

مختص بکتوب الیرا بوصفی یاد کند که این وصف کمال منصب و پینه اولیای مرتبه اول
 شد چنانچه کمال عالم مراتب شریعت و طریقت و کمال سپاهی اوصاف شجاعت و تهور و تیر
 ز قبلی که در مرتبه پسر خور و در بودن و سعادت مند علی بن ابی القیاس ادب عبارت است از
 در کماله داشتن یعنی سرشته حفظ مراتب اعلی و اوسط و ادنی از دست نزو و اینهمه در مقام
 خود را خواهد آورد در صورت اگر سخن بروران بران آیند ممکن است که القاب بمضمون نواز قوه فعل
 رد لیکن چون عرض بکارت در رواج القاب جدید پیش القاب قدیم دور از رسمیات
 اول بود کار عهد افولین پیشین که از فیض بزرگان کرامت نشان صورت ظهور پذیرفته و
 آنچه باید بدان با موجود و حل بجا خلاف این است نظر باین همه مراتب جهان القاب سابقه
 و ادب پیشین در ساخته تخریرش بود خسته در بعضی جا که ضرورتا قاده خود تصنیف کرده داخل
 آن نموده چنانچه بر واقعان آن پوشیده و پنهان خواهد بود **القاب عالم** از
 محتای علوم و کاشف و قایل علم و معلوم حضرت مولو یصاحبه سلمه اللد تعالی بعد از
 مملد ستمندگی و اتخاف غنویالی بر تنگی موضوعیداد **القاب سبانی**
 شجاعت و تهور بناه فلاسفه حفظه عرضی هر سله رسید و نظر گذشت کاشف ملتزمان گشت
 سی باید که هم او به تسلیم حکونکی حالات انجام مطلع می نموده باشند زیاد چه **القاب**
 سایه بلند پایه صاحب قبله خداوند خدا یگان ظل ظلیل رحمت از دستان حضرت ولی نعمت
 صاحب بر سر فرزندان مخلص و ستم باد فدوی ظالی ادب تسلیمات فدویانه و کور نشات
 معتقدانه بجا آورده سر و صمدیاد **القاب** دیگر بجای فرزندان و محاذ نیازمندان
 صاحب قبله خداوند یعقوب بنان ابوسه عظامی ولی نعمی ادام اللد تعالی بعد از ادب
 فرزند و گذارش قواعد عقیدت مند مروضه موقن اقبال بلینم اجمال میرساند ایضا
 قبله صور و محسوسه که ظاهر بی باطنی حضرت ولی نعمی صاحب مدظله العالی فرزند
 فلاسفه بعد از ادب و تسلیمات فرادان و کور نشات سبلی پایا

این کتب در کتابخانه
 جامع مسجد جامع
 اصفهان موجود است
 و در دسترس
 محققان است
 و در دسترس
 محققان است
 و در دسترس
 محققان است

بهرتر محض عابد حفظ الله تعالى بعد شوق ملاقات بجهت ارباب مطالعون ما یند القاب حیا
عموما صاحب قلبه خداوند خدایگان صدر وجود والا احسان سلمه الله تعالى بعد او ای در این
تسابیات که شوه فدویان از شرح الاعتقاد است معروض برای بعضی پیران میگردانند
القاب همیشه کلان مشیره صاحب شیفه مکرر مخطوکه که اسمها در برده عصمت است
سلامت منیقه شفقت وثیقه ورود که امت فرمود و ترصد که همواره بر قوم و ترسیل صحیفه
شادان و فرحان میفرموده باشد که نسلی خاطر از انت القاب همیشه در
عصمت بیابای عفت و سنگا بی همیشه عزیزه خطها الله حصول مکاتبه مشیر از ناظران
کوناگون حاصل گشت مستلزم که همواره ترسیل و رحمت نامحبات مع مکتوبگی حالات مشیر
مسیاحت باشد که بر زمین موشی خاطر هم در آن مضمون است زیاده چه بر طراز و الصفا
همیشه عزیزه حمله نشین عفت برده گریں عصمت سلامت بعد اظهار مراتب آنکه
القاب اهل خانه بابل یگانه در حفظ و امان ایزد منان باشد خط مرسل رسد
مندرجه معلوم گردید میاید که پوسته بحر حالات بنیاطین بنموده باشد که در محلهها
میشده باشد زیاده چه نگارش و و القاب هر از طرف اهل خانه محرم
سرتاج افتخار من سلمه الله تعالى مقالات تنای بهفاده خدمت والا بیرون از حد
دانسته بعضی مطالب می رود از الصفا صاحب سرتاج من سلمه الله تعالى بعد او ای
شایان مراتب است عرض نماید الصفا مصلح سبستان محرمی مفتاح الواب
هم می واقف اسرار نهالی محرم الطوار دل ربانی نگه گاه مرادان بر زنده حاجات خداوند
خانه مالک کاشانه سلامت بعد از روی حصول انصاف بخت شمال ابراز ضمیر لطف
تاثیر میرساند القاب **الخانه** جلوس خلوت خانه محرمی انیس غزلت بی محرم اسرار
اطوار اهل خانه ناظم کاشانه معلوم نماید بعد تریشیان معالجه جسمانی و تقریر شوق
رسمی همیشه خاطر با سر گذشت اینجاست باس دعوت ایشان دولت مرعوب القاب حکم

بهرتر محض عابد حفظ الله تعالى بعد شوق ملاقات بجهت ارباب مطالعون ما یند القاب حیا
عموما صاحب قلبه خداوند خدایگان صدر وجود والا احسان سلمه الله تعالى بعد او ای در این
تسابیات که شوه فدویان از شرح الاعتقاد است معروض برای بعضی پیران میگردانند
القاب همیشه کلان مشیره صاحب شیفه مکرر مخطوکه که اسمها در برده عصمت است
سلامت منیقه شفقت وثیقه ورود که امت فرمود و ترصد که همواره بر قوم و ترسیل صحیفه
شادان و فرحان میفرموده باشد که نسلی خاطر از انت القاب همیشه در
عصمت بیابای عفت و سنگا بی همیشه عزیزه خطها الله حصول مکاتبه مشیر از ناظران
کوناگون حاصل گشت مستلزم که همواره ترسیل و رحمت نامحبات مع مکتوبگی حالات مشیر
مسیاحت باشد که بر زمین موشی خاطر هم در آن مضمون است زیاده چه بر طراز و الصفا
همیشه عزیزه حمله نشین عفت برده گریں عصمت سلامت بعد اظهار مراتب آنکه
القاب اهل خانه بابل یگانه در حفظ و امان ایزد منان باشد خط مرسل رسد
مندرجه معلوم گردید میاید که پوسته بحر حالات بنیاطین بنموده باشد که در محلهها
میشده باشد زیاده چه نگارش و و القاب هر از طرف اهل خانه محرم
سرتاج افتخار من سلمه الله تعالى مقالات تنای بهفاده خدمت والا بیرون از حد
دانسته بعضی مطالب می رود از الصفا صاحب سرتاج من سلمه الله تعالى بعد او ای
شایان مراتب است عرض نماید الصفا مصلح سبستان محرمی مفتاح الواب
هم می واقف اسرار نهالی محرم الطوار دل ربانی نگه گاه مرادان بر زنده حاجات خداوند
خانه مالک کاشانه سلامت بعد از روی حصول انصاف بخت شمال ابراز ضمیر لطف
تاثیر میرساند القاب **الخانه** جلوس خلوت خانه محرمی انیس غزلت بی محرم اسرار
اطوار اهل خانه ناظم کاشانه معلوم نماید بعد تریشیان معالجه جسمانی و تقریر شوق
رسمی همیشه خاطر با سر گذشت اینجاست باس دعوت ایشان دولت مرعوب القاب حکم

همواره انعام متبرکه آن بیاض مرناض روح انوای مطهر عجاز سبحانی با وجود زود و پیرایه
 صولت وافی مباحث که قلم تخریر آن سرگوشی عجز بدوات می سازد و کتب فقهیه نیز گردانیده می گردند
 ایضا انصاف شناسن بهاران اطلاق بر آن حکیم صاحب مهربان امید گاه امید واران
 سبحان الله تعالی بعد اوی تخت و تئای مهربان صمیمه نیز مرقوم گردانیده است
لقاب ساعده در دفتر سخنوران نیز در سلامت رقمه و معنی نگاران خلاصه کتبه پروران
 روزگار زرم افزور وصول گشت اگر انیده همسرین بسوق بدو کلمه لطف افزایست بلع
 این سر با بنای زنده میگردد باشد بعد از بزرگ فستی نخواهد بود زیاده چه قصد بعد و
لقاب قاضی محکم شریعت الطهر بوجود کرامت مظهر آن مروج توانین شریعت
 نبوی محی مرسم ملت مرقتوی زیب گبر و زینت پذیر باد پس از تبلیغ مراتب طریقت و
 انکسار و تمسک قواعد خضوع و افتقار که شیوه قدوسیت نهادن رسوخیت بنیاد است
 بعضی مهربانند ایضا شریعت بنیاد طریقت و سنگاه سلسله تعالی توحید بجهت ضمیمه آن
 بنا به موصول شد حقائق مرقومه اطلاق است و ادانند تمام حصول ملاقات جسمانی بر نظر
 مفاوضات فرحت ایات مخموی بر اعلام کار و فرمایش آن حواری سرور و نشانده ان دشمن
 سرور خاطر افزودن است زیاده چه قصد بعد ایضا تبارک تعالی ذات عالی را نظر
 بخش گلشن شریعت و نصارت ده چمن معدن کشانیده معاونه شرعی داننده حقائق و
 قاعده دان طریق اسلام مرلی خاص عام حضرت قاضی جوهر بر صدر عدالت ممکن است
 سلامت با کرامت دارو بعد اواب مستندی با معروضی عدالت پیری می گردا
لقاب اهل نجوم مجمع کمالات بمنبع معلومات کاشف و قائل مستور واقف حقائق
 صاحب شوق خداوند خلائگان معدن الطاف بیکران سلسله تعالی بعد گزارش مراتب
 نیار مندی تقدیم مراتب مستندی که با سعادت و محبت مند بهاست مشهوری ایضاً
 گردانیده می آید **لقاب** جوهر و لیس مخزن اسرار الهی مطلق انوار نامتناهی

سبحانی یعنی آن
 صمیمه یعنی آن
 و علیه الصلوة
 که آن مرقوم
 مولات بود
 سلام از دهان
 درون دل
 است در واقع
 و الصغیر
 نوی است
 موصوفی است
 ماستاد
 در این
 عنوان
 شدن کار
 کسی

ایلی و شیرین روزگار دل و مشاقان را بر سر محسن عاشقان لیکار و کنوار عکسار راحت در
 نور عیان پیوسته از بلیات زمان با من حضرت سبحان بود تالیف فلوب مستاقان صفت
 سلوک رداخته باشند شرح سوز آتش افروز که بلاطم امواج مهاجرت و تراکم اقوام
 مفارقت زورق هوش و پونس این بهر صدف اساس غرق ساخته خود را بیا و ان کسبت
 مراد میدهد القاب عاشق صبح صادق روز صادق و شفق شام و الفی آزاد
 گرفتار انیس شهبای تار نهماره حلاوت باب کلفت الفت باشند بعد از حرف طرزی صفا
 آن زگره بیدلان بسبک بر داری احوال دل جهان خودی گزاید ایضا و لغز سحر زار
 باو کار مخون و قمر با در وجه نمیشه با ذوق و شوق باشند بعد از دل دبی جهان انفری پرو
 خامه ستم پرایه بخیر دعاست ایضا عاشق مشتاق بالا بطاق طالب اتصال حدت
 خصال مخون دوران فرما در زمان گرم رو با دیده محبت ره نوزد طریق مودت دوام ز جام
 وصال محبوب نشاد کام باشند بعد شرح بریشانی حرمانی که بقضای ربانی جا بیدین میجو
 واضح و لایح باد القاب بزرگان و دیگر انبای زمان از
 طرف فقر المحب الفقر ملاذ العزبا بسلمه الله تعالی ایضا محبت الفقر
 مقبول اهل المذکر گزیده حضرت اعلی ولی الله سلامت با کرامت باشند بعد دعوات نزلوا
 و اشتیاق ملاقات بی پایان مشهور ضمیر محبت پذیر باد القاب حاد و مان فقر
 خلاصه و دو مان راه هدایت پر نور روشنی مهر جلالت زینمای شاکیان پیوسته ای عارفان
 ترا و الطافه و عنایت بهر حسب و درجات خدمات القاب سیادت دستگار
 شرافت پناه میر مکارم علی بعایت باشند القاب سبای شجاعت
 پناه فلانی در حفظ الهی باشند ایضا شجاعت شعار فلانی حفظه القاب منو لوی
 و حال فضیلت و کمالات و سگانه و لوی طالع علی بعایت باشند ایضا
 اکتساب کمالات باب محمد باقر حفظه القاب حکیم حکمت و خدایت و سگانه حکیم احمد علی

بی نام معنوی
 مخون ایضا
 شیرین نام مخون
 فراد کویکن
 ستم شرح با فصح
 بیان کردن در کمال
 کردن در بیان
 و کشاد و در بیان
 و کشاده کردن در بیان
 مع با کمال
 نمودن در راه
 در ضمن نام سر
 مایه بهر هم
 بار غنچه سس

و صمد علوی خط القابل تعالی القابل عاقل امات پناه فلا فی عافیت باشد القابل
 مقصد عز القدر فلا فی عافیت باشد الضما حصوت دستگاه فلا فی خط
 القابل مهاجرین که اهل عزت باشد عزت انار فلا فی خط القابل انار
 که فی بجد عزت و وقت در شکر باشد خلقت و موالات دستگاه فلا سنی محفوظ باشد
 القابل مدستگار مستحسن خدمت فلا فی خط الضما معقه الخدمت فلا فی خط
 القابل نوان و شی که لغزه در باره گرامی قدر فلا سنی عافیت باشد
 القابل راکبین در باره معالی راکبین در باره معالی که از دیگر نوار آن طرف منزل
 زیاده دارند تحریرات سادون و حجاب پناه شعاعت و شهادت دستگاه مورد
 نمایان مریطه موطنی با بیان قبول جلال و الا شاهی بوده باشد الضما رفت و عوا
 مرست میرزو الفقار علی خط الله تعالی الضما رفت و شعاعت نشان فلا فی خط
 باشد القابل سبع مستح و شرف مرتب شیخ فلا فی خط الله تعالی بالقابل
 لغمت از طرف ملاذمان و طریق عرض شد به با و شایان از افر
 عرض شد که درین نمایان عقیدت نشان فلا فی سیاه آداب استاده بعضی خط
 حضور لامع النور مرصع سلطین وقت کثرت و مرکز خوار و بجز دست میرزا الضما
 خانه ری و بلا شتابه مهم پناه فرق عبودیت بر زمین خاکساری مالیده بودین عقیدت رضایند
 نقش جان نثاری و جان بسیاری گردانیده ذره دار بود بعضی عرض طرف اندوزان محفل شهر
 قرین و قضایان سخن بهشت آبلین میرساند القابل شاهزاده عرض شد سویت
 ازین معنی بعد او امی آوین میرات کو سنن نسیم حمیه رضیه فدویان عقیدت لضمیم
 بعضی عاقلان عبیه دولت و اقبال حلیه نشینان بسیار و جاده و جلال میرساند الضما
 عرض شد عقیدت شعاع عبیه لغفار گلدسته کلومی خلوص خاکسار رطبه عامه اقمای نمود
 بعضی هر اندوزان محفل عظیم مبارک عظیم نوار علی بنابر معنی خط اجماع عالم و جالمی

القابل تعالی القابل عاقل امات پناه فلا فی عافیت باشد القابل
 مقصد عز القدر فلا فی عافیت باشد الضما حصوت دستگاه فلا فی خط
 القابل مهاجرین که اهل عزت باشد عزت انار فلا فی خط القابل انار
 که فی بجد عزت و وقت در شکر باشد خلقت و موالات دستگاه فلا سنی محفوظ باشد
 القابل مدستگار مستحسن خدمت فلا فی خط الضما معقه الخدمت فلا فی خط
 القابل نوان و شی که لغزه در باره گرامی قدر فلا سنی عافیت باشد
 القابل راکبین در باره معالی راکبین در باره معالی که از دیگر نوار آن طرف منزل
 زیاده دارند تحریرات سادون و حجاب پناه شعاعت و شهادت دستگاه مورد
 نمایان مریطه موطنی با بیان قبول جلال و الا شاهی بوده باشد الضما رفت و عوا
 مرست میرزو الفقار علی خط الله تعالی الضما رفت و شعاعت نشان فلا فی خط
 باشد القابل سبع مستح و شرف مرتب شیخ فلا فی خط الله تعالی بالقابل
 لغمت از طرف ملاذمان و طریق عرض شد به با و شایان از افر
 عرض شد که درین نمایان عقیدت نشان فلا فی سیاه آداب استاده بعضی خط
 حضور لامع النور مرصع سلطین وقت کثرت و مرکز خوار و بجز دست میرزا الضما
 خانه ری و بلا شتابه مهم پناه فرق عبودیت بر زمین خاکساری مالیده بودین عقیدت رضایند
 نقش جان نثاری و جان بسیاری گردانیده ذره دار بود بعضی عرض طرف اندوزان محفل شهر
 قرین و قضایان سخن بهشت آبلین میرساند القابل شاهزاده عرض شد سویت
 ازین معنی بعد او امی آوین میرات کو سنن نسیم حمیه رضیه فدویان عقیدت لضمیم
 بعضی عاقلان عبیه دولت و اقبال حلیه نشینان بسیار و جاده و جلال میرساند الضما
 عرض شد عقیدت شعاع عبیه لغفار گلدسته کلومی خلوص خاکسار رطبه عامه اقمای نمود
 بعضی هر اندوزان محفل عظیم مبارک عظیم نوار علی بنابر معنی خط اجماع عالم و جالمی

پنویسته که بوضوح منقبه بخت سیراط لب فراتگشته خاطر با نضوب میانم لازم که روید
انجامش و حایق اورد داشته که طماننت خاطر از ان مقصودست فیان سرکار فین انبار
که بنا بر حرانی انجامنا برد یافت خبر گری شان قبل ازین حضور نام ایشان صدر
یافته یقین که خبر گری بخازمه خود و شناخته تعافل خوانند و موسم ششکال قریب سید
برای بخت آنها یک حضور مشاهده و دو دهن سن از بخاخریده سینه های مستحکم طیار کنانیده بر
فیلبا با سینه سازند و سینه سال گذشته بصری روند گاه هر دو با حفظان بکار ریزد و در
سوداگران بخلع کامل اندهای طی و ناشرین و دیگر موهجات ولایتی آورده اند اگر در کار ما
اطلاع و که از بخاخریده فرستاده اند زیاد و هر قدر قوت ششکال خفا مشفق بصران منگاه
نیارندان دام شفا قتم از روی استفا و حد فیضت کجاست که بستاری مده و در زمان از
تحریر عاجز و ناچار ازین وادی گذشته تبسط مدعای بردار و صحیفه اشرفه منصفت
ستوده صفات و اسفنا احوال فرین شمال در رسی نیاز و نامجات و تقیدات خبر گری فلان سرکار
فیضین بر بصر روند گاه دیگر کوالف رود فرموده رجه غر و متبازگشت فی الوافی بسبب بنام
لوزان شادی صاخر او الاتبار که از سر کار دنیا تا گد بسیار و عرضیه قریب آدرین امر
مبنی و حر که سر کاره و مردم شاکر و سینه زانقدر منصفت که کالی تو آفرین والا چه مکان که عبود
شست مقصد بر شود از خبر گری فلان سرکار نوعی غافل نیست خواه شد خاطر عاظم جمع و
الارقام رسی خبر گری زان فلان قریبی روند گاه عمل اهد و دورا ناشرین از سو او را
خرید و محنت فرمائید که مطلوب است و تبارخ دوم شوال شادی بخدالی محمد و هم زاوه راضفد علیک
منز و متین گردید اگر ارقام و مانع پنجاه ربه بطریق نوبه بخاخریده می مگر می گذرانده و شش
جواب زیاده عرضها در دفعه نفقش طر از صوفی سعادتمند حرف برداخرید بخت بلندی سلو
خصال گزیده فعال کتبخن بعمل مبرکات کون فایز بوده و کام باشند بعد و عیبه و اوفیه مطلق
دیگر گاه است که بطالع مشرف نامیه بخت طراز نشاط اندوز نگردانیده جسم دل بر شا بهر اگر

بمعنی چون ۱۲ معلول میانم لازم که روید
یعنی لطف دارد ۱۲ صفت
بمعنی چون ۱۲ معلول میانم لازم که روید
یعنی لطف دارد ۱۲ صفت
بمعنی چون ۱۲ معلول میانم لازم که روید
یعنی لطف دارد ۱۲ صفت

ست اگر چه مقتضای طبیعت بشری بیشتر است و تعادل است معلوم و معلوم نیست لیکن
 از وضع یگانگی بجای میزند نباران بقلبی می آید که از مصدر نشویند که شالیته السعاد
 نشویند باشد و خاطر اینجاست که در مشوره خود نشاخته احوال خیر و قار و در جنگ که فیما بین
 سد و لوله و نجابت علیجان بجاورد و سکھان است می نگاشته باشد زیاد و عمر با و بر این
 ظل و ظل و سایه بر این حضرت مخدومی مکر می صبا و قله و انضمام بر منار و مستقضا
 عتبه نشان ای یوم و قتا و پس از تبلیغ مراتب حضرت و انکسار خصمات خضوع و تعلق
 که شیوه و در پیتنها بسوختن انار است بعضی می رساند از نامه عاطفت اللین یعنی شکایت
 عدمی نیاز نامه مستقضا احوال جنگ نوا صاحب الدوله بجاورد و در کسرتن ساد
 در و فرمود عزت و قحار این ره خاکسار و قبله من از انتشار طعنت و ترو و خاطر سبب
 سکھان و نشان که بر پا بود در تسلیع عراض نیاز لوقی بیان آمد الا عمالی سنی که روز
 تصور امکان دارد و هر حال از زندگیت اگر چه دورم بود لیکن بخوبی در حضورم بود لطف
 بود امید گاهم بود کافیت عنایت نیامم بود حقیقت اینجاست برین منوال که زنجیت سنگه
 والی لا مور با گروهی شکوه باراده گرفتن رنگات جاید و نوا صاحب عازم انصوت
 قلع حنا رگده جنگ و موسته بود سه روز از طریق جنگ تو به تفنگ میان با آخر الامر
 مدوح و نوا فیض طلحان و غیره که در شجاعت و شهامت شجره افاق اندازند و در قلوب
 بیرون برآمده باشد شیران لیزر گروه شقاوت پزوه جسمه او کشته از شمشیر خود خوار و خوار
 کفار بقتل رسانیدند و چون نیز کس از جنی ضمتا و از عساظر ظفر کوریت یکصد جوان بجا آمدند
 و زخمی شدند و ابواب فتح و فیروزی مبارزان نصرت نشان بفتح شد و شکست
 صورت است احوال این بود که گذارش نمودار عقبت نجه که خواهد بود بعضی عرض خواهد آورد
 زیاد چه عرض نماید **فصل دوم** در سردیجات و شفقات و عرض داشت و معاملات
 بر گونه پر و انده سیاهان و نجابت و سنگاه مهر و ایامت پناه جلالت حریه رعایت

نقد بن نشان
 در مشوره خود نشاخته احوال خیر و قار
 سد و لوله و نجابت علیجان بجاورد و سکھان
 ظل و ظل و سایه بر این حضرت مخدومی مکر می صبا و قله و انضمام بر منار و مستقضا
 عتبه نشان ای یوم و قتا و پس از تبلیغ مراتب حضرت و انکسار خصمات خضوع و تعلق
 که شیوه و در پیتنها بسوختن انار است بعضی می رساند از نامه عاطفت اللین یعنی شکایت
 عدمی نیاز نامه مستقضا احوال جنگ نوا صاحب الدوله بجاورد و در کسرتن ساد
 در و فرمود عزت و قحار این ره خاکسار و قبله من از انتشار طعنت و ترو و خاطر سبب
 سکھان و نشان که بر پا بود در تسلیع عراض نیاز لوقی بیان آمد الا عمالی سنی که روز
 تصور امکان دارد و هر حال از زندگیت اگر چه دورم بود لیکن بخوبی در حضورم بود لطف
 بود امید گاهم بود کافیت عنایت نیامم بود حقیقت اینجاست برین منوال که زنجیت سنگه
 والی لا مور با گروهی شکوه باراده گرفتن رنگات جاید و نوا صاحب عازم انصوت
 قلع حنا رگده جنگ و موسته بود سه روز از طریق جنگ تو به تفنگ میان با آخر الامر
 مدوح و نوا فیض طلحان و غیره که در شجاعت و شهامت شجره افاق اندازند و در قلوب
 بیرون برآمده باشد شیران لیزر گروه شقاوت پزوه جسمه او کشته از شمشیر خود خوار و خوار
 کفار بقتل رسانیدند و چون نیز کس از جنی ضمتا و از عساظر ظفر کوریت یکصد جوان بجا آمدند
 و زخمی شدند و ابواب فتح و فیروزی مبارزان نصرت نشان بفتح شد و شکست
 صورت است احوال این بود که گذارش نمودار عقبت نجه که خواهد بود بعضی عرض خواهد آورد
 زیاد چه عرض نماید فصل دوم در سردیجات و شفقات و عرض داشت و معاملات
 بر گونه پر و انده سیاهان و نجابت و سنگاه مهر و ایامت پناه جلالت حریه رعایت

نه فزونی تا کینه پیدا کند زیاد و چه نگارش رود و عرض شد در جواب شرف
 بفرمودند گان عالی خداوند نعمت فیاض زمان و ام و قبالة میرساند شکره خاص گرامت
 اختصاص مضمون لقیبات رسایل کواغذات جمع خرج مسئله مضلی و جمع و اصحابانی تمسند
 شرف صدر یافت مغرور و سر بلند ساخت خداوند من از هنگام وزود فیض نمودش فکر شرف
 کاغذ مطلوب بحضور نور در پیش میگویند از چند روز بهمانی شده شسته و ارجاع شده شش
 لاحق حال بود درستی کاغذ عمومی الی تعلق دارد و ازین ممر توقف رو نموده الا حیطا
 که توقف وزود چنانکه مینار السیر از در چشم فرصت است داد کواغذات جمع خرج مذکور
 گمانید سلسله حضور الا نموده نظر کیمیا اثر خواهد گذشت برسدش ذخیره فایده عزت و ابدان گردد
 و برتقای جمع و صلواتی مرتب میشود انشاء الله تعالی در دو چهار روز ابلاغ عالیجات خواهد
 واجب بود عرض و واقاب عمر و دولت تابان در خشتان با و برتب سعادت شکره و بکرمیخت
 بنا به فرقت شد گایشیخ احمد زیان بعافیت باشد عرضی مسئله سه کاغذ و اول برگشته باشد
 سال ۱۲۰۰ مضلی ملاحظه و از سامع معروضات گشت حاضرین بکلی مندران با تصفیه فایده
 لازم واجب نگارش میبود که بجز و صد و در روانه خود رابع نامی عملی فایده فایده حضور سازد
 درستی گره بند بظهور خواهد رسید زیاد و چه تر قمر و در عرض شد در جواب شرف
 بعضی میرساند روانه کرامت نشانه محتوی بطلان عمل و فعله بعملت تمام تر غراضه یا
 معزز و منفی گردانید عازم بود که بجز و ارشاد و واجب لائقا و مع غم و فعله مستفیض حضور
 والا شود در مضمون حکم سرکار نیار شد کار مع مرد به شرف نفاذ یافت ملاحظه طریق حکم
 حضور مصالح شد کار در مواضع روانه ساخته انشاء الله تعالی با قبالی خداوند نعمت
 بعد فرقت کار شد کار عنقریب سعادت اندوز جناب فیض باب میگردد و زیاد و حد و اب
 بسیار و کی لرتمه را تصیاح مصدر کرم محزن الطاف اتم سلمه الله تعالی مرتب
 شوقلات را خفایتی نیست که بدستیار می خامه روزبان بعضی تحریر را در لاجرم عثمان

بفرمودند گان عالی خداوند نعمت فیاض زمان و ام و قبالة میرساند شکره خاص گرامت
 اختصاص مضمون لقیبات رسایل کواغذات جمع خرج مسئله مضلی و جمع و اصحابانی تمسند
 شرف صدر یافت مغرور و سر بلند ساخت خداوند من از هنگام وزود فیض نمودش فکر شرف
 کاغذ مطلوب بحضور نور در پیش میگویند از چند روز بهمانی شده شسته و ارجاع شده شش
 لاحق حال بود درستی کاغذ عمومی الی تعلق دارد و ازین ممر توقف رو نموده الا حیطا
 که توقف وزود چنانکه مینار السیر از در چشم فرصت است داد کواغذات جمع خرج مذکور
 گمانید سلسله حضور الا نموده نظر کیمیا اثر خواهد گذشت برسدش ذخیره فایده عزت و ابدان گردد
 و برتقای جمع و صلواتی مرتب میشود انشاء الله تعالی در دو چهار روز ابلاغ عالیجات خواهد
 واجب بود عرض و واقاب عمر و دولت تابان در خشتان با و برتب سعادت شکره و بکرمیخت
 بنا به فرقت شد گایشیخ احمد زیان بعافیت باشد عرضی مسئله سه کاغذ و اول برگشته باشد
 سال ۱۲۰۰ مضلی ملاحظه و از سامع معروضات گشت حاضرین بکلی مندران با تصفیه فایده
 لازم واجب نگارش میبود که بجز و صد و در روانه خود رابع نامی عملی فایده فایده حضور سازد
 درستی گره بند بظهور خواهد رسید زیاد و چه تر قمر و در عرض شد در جواب شرف
 بعضی میرساند روانه کرامت نشانه محتوی بطلان عمل و فعله بعملت تمام تر غراضه یا
 معزز و منفی گردانید عازم بود که بجز و ارشاد و واجب لائقا و مع غم و فعله مستفیض حضور
 والا شود در مضمون حکم سرکار نیار شد کار مع مرد به شرف نفاذ یافت ملاحظه طریق حکم
 حضور مصالح شد کار در مواضع روانه ساخته انشاء الله تعالی با قبالی خداوند نعمت
 بعد فرقت کار شد کار عنقریب سعادت اندوز جناب فیض باب میگردد و زیاد و حد و اب
 بسیار و کی لرتمه را تصیاح مصدر کرم محزن الطاف اتم سلمه الله تعالی مرتب
 شوقلات را خفایتی نیست که بدستیار می خامه روزبان بعضی تحریر را در لاجرم عثمان

برسدش سرآمد قهار یابد نبار کنگوت دیجات علمی دیبایی کاشت مغیره عازم بود فایان مضمون
 و کتبه باد بهره از رفتن نجام توقف مانده میدوارست که سه چهار منصف دو کتبه و بخشش
 حقانی از سر کار با منصوب یا موشوند که بجهت تمام کنگوت ساخته به تحصیل بخارید از و نشان زده
 منقده قمر که جمعی مشخصه اند اگر حکم شود بمیود کنگوت منحنی کرده آمد و احکام و عرض رسانند
 در حاکم مقتدر عوالی هر وقت نگین را مبعایت باشد عرضی سوله مشعر بر اینکه با اولی غلام
 خستاد غلام فرو زرش ایسا بحضور نموده و احلاسش از ذکر محرمت گردود در منصف کتبه و بجز بانبار
 کنگوت دیجات علمی دیبایی کاشت و کنگوت منحنی مویضات دیبایی دیجات مشخصه مبلغ مقرر گردید
 مرسله نظر در امر معروفتی توضیح است در احلاسش وقت فایز شدن بدین خوانند وقت و کنگوت کتبه
 علمی دیبایی کاشت که بخور نموده اند مستحسن بود دیجات مشخصه را که مقرر داده اند تا عمل از بدین
 استدغای ایشان منصف مغیره حضور و آن نموده خواهد شد زیاد چه علام دو منصف وقت بنا به
 دستگاه ابو الحسن یک خط المصنفی شد قبل ازین بر کتبه سرکار محترم فرستادن مردم بپوش سواران
 بنا بر توضیح موجود اتمامی محالات سرکار نگارن در آمد به ایشان نیز اقامه میزد که مردم سوار و
 علمی مستعینه خود را هم صلیبر انصوری روان سازند ایماال نور زنده زیاد چه تا کبدر و در هر
 برادر عزیز القدر عزیز از جان محمد خان چهاره مرات علمی فایز باشند بعد شوقلات فرحت
 واضح یاد بعد روانگی ایشان بطرف خانه بد ریافت آمد که خدمات سایر باغات از سرکار
 صاحبان انگریزها و بنام العزیز القدر مقرر میشد و آن اگر مقدر با وجود مرداری سایر
 جهان کار ضروری خانه کرده گذاشته آمدند عزیز و انالی ایشان چه تصوریده آمدنش
 که بخت جویمانند و بلکه اراده سفر مند استنشوا الحال که فضل المصنفی صورت بر آمد
 کار ایشان بظهور آمده بود و غرضتاک علاوه کرده نشاید معصوم و ورده گذاشته آمدند و در
 عالم اسباب بدون علاقه گذاره نتوان شمسند تقلم آمد که رای شکی در ادینجا رسانند
 علمی نمایند که اینجان در بخار سبک با کبیر صلاح نموده کار مسطور گرفته شود زیاد چه بطراز

کتبه و بخشش
 تحصیل بخارید
 از و نشان زده
 عرضی سوله
 مشعر بر اینکه
 با اولی غلام
 فرو زرش
 ایسا بحضور
 نموده و احلاسش
 از ذکر محرمت
 گردود در منصف
 کتبه و بجز
 بانبار
 کنگوت دیجات
 علمی دیبایی
 کاشت و کنگوت
 منحنی مویضات
 دیبایی دیجات
 مشخصه مبلغ
 مقرر گردید
 مرسله نظر
 در امر معروفتی
 توضیح است
 در احلاسش
 وقت فایز
 شدن بدین
 خوانند وقت
 و کنگوت
 کتبه
 علمی دیبایی
 کاشت که
 بخور نموده
 اند مستحسن
 بود دیجات
 مشخصه را
 که مقرر
 داده اند تا
 عمل از بدین
 استدغای
 ایشان
 منصف
 مغیره
 حضور و آن
 نموده
 خواهد
 شد
 زیاد
 چه
 علام
 دو
 منصف
 وقت
 بنا
 به
 دستگاه
 ابو
 الحسن
 یک
 خط
 المصنفی
 شد
 قبل
 از
 این
 بر
 کتبه
 سرکار
 محترم
 فرستادن
 مردم
 بپوش
 سواران
 بنا
 بر
 توضیح
 موجود
 اتمامی
 محالات
 سرکار
 نگارن
 در
 آمد
 به
 ایشان
 نیز
 اقامه
 میزد
 که
 مردم
 سوار
 و
 علمی
 مستعینه
 خود
 را
 هم
 صلیبر
 انصوری
 روان
 سازند
 ایماال
 نور
 زنده
 زیاد
 چه
 تا
 کبدر
 و
 در
 هر
 برادر
 عزیز
 القدر
 عزیز
 از
 جان
 محمد
 خان
 چهاره
 مرات
 علمی
 فایز
 باشند
 بعد
 شوقلات
 فرحت
 واضح
 یاد
 بعد
 روانگی
 ایشان
 بطرف
 خانه
 بد
 ریافت
 آمد
 که
 خدمات
 سایر
 باغات
 از
 سرکار
 صاحبان
 انگریزها
 و
 بنام
 العزیز
 القدر
 مقرر
 میشد
 و
 آن
 اگر
 مقدر
 با
 وجود
 مرداری
 سایر
 جهان
 کار
 ضروری
 خانه
 کرده
 گذاشته
 آمدند
 عزیز
 و
 انالی
 ایشان
 چه
 تصوریده
 آمدنش
 که
 بخت
 جویمانند
 و
 بلکه
 اراده
 سفر
 مند
 استنشوا
 الحال
 که
 فضل
 المصنفی
 صورت
 بر
 آمد
 کار
 ایشان
 بظهور
 آمده
 بود
 و
 غرضتاک
 علاوه
 کرده
 نشاید
 معصوم
 و
 ورده
 گذاشته
 آمدند
 و
 در
 عالم
 اسباب
 بدون
 علاقه
 گذاره
 نتوان
 شمسند
 تقلم
 آمد
 که
 رای
 شکی
 در
 ادینجا
 رسانند
 علمی
 نمایند
 که
 اینجان
 در
 بخار
 سبک
 با
 کبیر
 صلاح
 نموده
 کار
 مسطور
 گرفته
 شود
 زیاد
 چه
 بطراز

ششم حضور منظر چند مضامین عزیر الکریم سید محمد خفیه عرضی رساله ایشان مشعر بر اینکه
 مقدمان موضوع راجع به تعلقه برگرفته دیوبند از علم نو علیان عامل بر گزیده گرفته شده از نظر گزینش
 حقایق مؤخره بوضوح پوشش می پوششاری و خبر داری که با وجود صد احکام حضور در مقدمان
 اینها از غراب غفلت روبرو بیداری دوره خیرت است اینها در مقدمه خطی حضور که سلسله صاحبی است
 بها و یک نوشته دیگر روانه نموده است انشاء الله تعالی صبح و شام مداران شیطان خلاص خواننده
 آید چنین غافل نشوند زیاده چنگارش بر رفته برادر عزیز با تقدیر گرامی منقح خطه مکاتیب
 بهجت طراز و صول بهجت تحمل آورده در یافت حقایق گردید علی احوال خدمت چو در صبا اطهار
 ساخته فیروز که در کاغذ اینها اصل اتفاقا در تنی است که جائی نیست باشد چنان بزرگان گفته اند
 شعر تو باش باش بر در دراز کن باک به زند جاناک گازران نسنگ هایدنکاران سر کار فطیر انار
 بر آینه انداز کار کاغذ اینها در مجموع نماینده در مقدمات که حرفی نمیکردند صورت را در میان
 انعام کار مجرب عمل قدم و پایانی است او نیز دستخط حضور بر نور و مبلغان بهجت و سکا
 والا با تقاضا که قلم انداز نموده باین مر جا و ندان خبر طوری که خواهد شد که تازه نموده
 خواهد شد سکن قیامت سال گذشته فصل خریف رساله خواهد ماند در سال حال ساله افاضل
 گرفته خواهد شد مخلص سول احوال مقصدیان بخدمت و در تصیحات خواهد نمود چو در تصیحات باقی
 صبا علم سوال و این طور قرار ساخته کاغذ سپرد نمودند و قدوی همراه چو در تصیحات متوجه
 میشود بنا بر اطلاع تفهیم زیاده بر طراز دیروان سر کار در طلب مینمایند چو رفت
 مان میر غفور حسین خفیه مینمایند برای فراشناخته سر کار مطلوب است نه کارشود و که آن بخت
 دو نیز طبع از زحمات متعلقه خود زودی تمام نامه تمام نموده ارسال دارند در نیات تاکید کرد
 قدغن بلیت سنه شاندر روانه و طلب نمایان است آن بر بن را محفوظ باشد بنجاه اس
 بر برای فخر حدی و حتم مطلوب است باید که برای کلان کلان فریاد و هات برگشته هر دو
 سر حکم نموده در رساله حضور از رد و تقدیر بکار رفته که با ما و لا عن باشند و زبان سخن بماند بر قوم

این نامه در روز ۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۰
 در دسترس است
 در روز ۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۰
 در دسترس است
 در روز ۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۰
 در دسترس است

هفتدهم شهر رجب سنه ۱۲۲۰ علی ششم در سند حجت امانت فوجداری بحسب حکم و امانت
 فوجداری و امانت بکنه فلانی بن اسمعیل فصل رابع سنه ۱۲۲۱ فصل اول از تغییر بنام فلانی
 حبیب الله خان مقرر شده باید که بخواهر هم آن برستی بر ختمه فقیده از دقانون خودم و
 غیر مرغی نگذارند و دولت و بندگی با وین بصدان و تانمان حفظ و حرست زردستان و
 انگزاران قرار و قعی گوشیده در آبادی و استمالت رعایا و تشخیص تحصیل مالوا حسب عی حمل
 رسانند و امی بر ذمه عایا نگذارند و چیزی از سند معتبر بخرج نیارند و کاغذ موافق ضابطه
 بذاقر رسانند باید که چو در سرمان و قانون گویان و مزارعان و محالات مسطور حیان عمومی
 فوجداری این مستقل از استیانت خدمات با و متعلق شناخته شود و اطاعت و فرمان برداری که
 موجب فایده خلایق و رعایا و دولتی است و هر کار خواهد بود بمرحمت و تفاوت تمام تا کند
 و اندک ایضا ششده در سند خدمت فوجداری بحسب حکم امانت فوجداری
 بکنه جلال آبا و مصان صوبه اراک در الخلافه شاپه جهان آباد سوای سایر بعهده خان رعایت نشان
 فیض الله خان بن اسمعیل فصل خریف سنه ۱۲۲۱ فصلی مقرر شده باید که بخواهر هم آن قرار
 پرداخته در بند دولت و خطبه و ربط محال که گوشیده و امانت و حرست زردستان و
 گوشید و در آبادی و کشاورزی رعایت و استمالت رعایا و تشخیص تحصیل مالوا حسب عی موقوفه کار
 و امی بر ذمه عایا باقی نگذارند و بیات متواتر ارسال دارند و سررشته کاغذ موافق ضابطه
 معلی رساننده باشند و امی بدون سند معتبر نور صرف نمانند باید که چو در سرمان و قانون گویان
 در رعایای بکنه مذکور خان مشارالیه را این فوجدار مستقل نشسته و از هم و کوا حق امانت
 با و متعلق شناخته در بنام تا کند که در امانت ایضا ششده رفعت با حکم سکه محظوظ باشند
 بحکم علی حده امانت فوجداری بکنه جلال آبا و مصان صوبه اراک در الخلافه شاپه جهان آباد
 بعد آن فوت یا بحال برقرار است باید که در مجموعی و استمالت تمام کار متعلقه بر ختمه زردستان و
 حضور نمایند بدون پروانه مجدد و عمومی که از زمینها و بنیاد کند که شایسته ختمه زردستان و شهر فوجداری

در سند حجت امانت فوجداری بحسب حکم و امانت
 فوجداری و امانت بکنه فلانی بن اسمعیل فصل رابع
 سنه ۱۲۲۱ فصل اول از تغییر بنام فلانی
 حبیب الله خان مقرر شده باید که بخواهر هم آن
 برستی بر ختمه فقیده از دقانون خودم و غیر مرغی
 نگذارند و دولت و بندگی با وین بصدان و تانمان
 حفظ و حرست زردستان و انگزاران قرار و قعی
 گوشیده در آبادی و استمالت رعایا و تشخیص
 تحصیل مالوا حسب عی حمل رسانند و امی بر ذمه
 عایا نگذارند و چیزی از سند معتبر بخرج نیارند
 و کاغذ موافق ضابطه بذاقر رسانند باید که چو
 در سرمان و قانون گویان و مزارعان و محالات
 مسطور حیان عمومی فوجداری این مستقل از استیانت
 خدمات با و متعلق شناخته شود و اطاعت و فرمان
 برداری که موجب فایده خلایق و رعایا و دولتی است
 و هر کار خواهد بود بمرحمت و تفاوت تمام تا کند
 و اندک ایضا ششده در سند خدمت فوجداری بحسب
 حکم امانت فوجداری بکنه جلال آبا و مصان صوبه
 اراک در الخلافه شاپه جهان آباد سوای سایر بعهده
 خان رعایت نشان فیض الله خان بن اسمعیل فصل
 خریف سنه ۱۲۲۱ فصلی مقرر شده باید که بخواهر
 هم آن قرار پرداخته در بند دولت و خطبه و ربط
 محال که گوشیده و امانت و حرست زردستان و
 گوشید و در آبادی و کشاورزی رعایت و استمالت
 رعایا و تشخیص تحصیل مالوا حسب عی موقوفه
 کار و امی بر ذمه عایا باقی نگذارند و بیات
 متواتر ارسال دارند و سررشته کاغذ موافق
 ضابطه معلی رساننده باشند و امی بدون سند
 معتبر نور صرف نمانند باید که چو در سرمان و
 قانون گویان در رعایای بکنه مذکور خان
 مشارالیه را این فوجدار مستقل نشسته و از هم و
 کوا حق امانت با و متعلق شناخته در بنام تا کند
 که در امانت ایضا ششده رفعت با حکم سکه
 محظوظ باشند بحکم علی حده امانت فوجداری
 بکنه جلال آبا و مصان صوبه اراک در الخلافه
 شاپه جهان آباد بعد آن فوت یا بحال برقرار
 است باید که در مجموعی و استمالت تمام کار
 متعلقه بر ختمه زردستان و حضور نمایند
 بدون پروانه مجدد و عمومی که از زمینها و
 بنیاد کند که شایسته ختمه زردستان و شهر
 فوجداری

در سند حجت امانت فوجداری بحسب حکم و امانت فوجداری و امانت بکنه فلانی بن اسمعیل فصل رابع سنه ۱۲۲۱ فصل اول از تغییر بنام فلانی حبیب الله خان مقرر شده باید که بخواهر هم آن برستی بر ختمه فقیده از دقانون خودم و غیر مرغی نگذارند و دولت و بندگی با وین بصدان و تانمان حفظ و حرست زردستان و انگزاران قرار و قعی گوشیده در آبادی و استمالت رعایا و تشخیص تحصیل مالوا حسب عی حمل رسانند و امی بر ذمه عایا نگذارند و چیزی از سند معتبر بخرج نیارند و کاغذ موافق ضابطه بذاقر رسانند باید که چو در سرمان و قانون گویان و مزارعان و محالات مسطور حیان عمومی فوجداری این مستقل از استیانت خدمات با و متعلق شناخته شود و اطاعت و فرمان برداری که موجب فایده خلایق و رعایا و دولتی است و هر کار خواهد بود بمرحمت و تفاوت تمام تا کند و اندک ایضا ششده در سند خدمت فوجداری بحسب حکم امانت فوجداری بکنه جلال آبا و مصان صوبه اراک در الخلافه شاپه جهان آباد سوای سایر بعهده خان رعایت نشان فیض الله خان بن اسمعیل فصل خریف سنه ۱۲۲۱ فصلی مقرر شده باید که بخواهر هم آن قرار پرداخته در بند دولت و خطبه و ربط محال که گوشیده و امانت و حرست زردستان و گوشید و در آبادی و کشاورزی رعایت و استمالت رعایا و تشخیص تحصیل مالوا حسب عی موقوفه کار و امی بر ذمه عایا باقی نگذارند و بیات متواتر ارسال دارند و سررشته کاغذ موافق ضابطه معلی رساننده باشند و امی بدون سند معتبر نور صرف نمانند باید که چو در سرمان و قانون گویان در رعایای بکنه مذکور خان مشارالیه را این فوجدار مستقل نشسته و از هم و کوا حق امانت با و متعلق شناخته در بنام تا کند که در امانت ایضا ششده رفعت با حکم سکه محظوظ باشند بحکم علی حده امانت فوجداری بکنه جلال آبا و مصان صوبه اراک در الخلافه شاپه جهان آباد بعد آن فوت یا بحال برقرار است باید که در مجموعی و استمالت تمام کار متعلقه بر ختمه زردستان و حضور نمایند بدون پروانه مجدد و عمومی که از زمینها و بنیاد کند که شایسته ختمه زردستان و شهر فوجداری

مسی سزا خود دیو بحسب کم عیادت دیوانی برگزیده است و مهم کارهای سرکار حصار
 مضایق صدور الخلاف شاه جهان باوقی ضمنین مبتدای ایلیان اهل سیه والا رفعت پناه
 فنیضین معتمد و موضع گشته باید که از روی دیانت و دستوری لوازم و مهر استم حد نذر کویا یعنی
 پرداخته در ساه استیضیح و گردآوری مال الواجب از دوا و ابا و التی و هتیمالت کوریان تا کید
 بلبع نود و خصوصاً در صیانت پرگنات و گنجیات و عمال عمل و فعلا سایر محالات بوجه حسن خود
 بوده انجنان کند که در حال سرکار و دولت مدار جو هم خستارت بقصمان اندر در عالم مالک از
 استیجاب در زمان و هر نه الحال و فانیع اقبال در کتب پیشه خود قیام نمایند و جمع آن محال
 سالی بسا ن میفراید و محصول پرگنات ساتمام بوصول در آورده دمی دور می ندمه ریا یا
 گذار و در کوه تهرانه معتمد و نگار شسته بگدا میسندنی متهر حضور بر رخ نیار و حتماً و اتمام
 بجار و که عاملان گاشگان بخار از انواع صنوغه درگاه خلایق پناه و احوال از ابدان
 و برداری بالادستی اقدام نمایند کرد و ششریه کاغذ موافق ضابطه و دستور افضل لفصل از عاملان
 کرده بقره والا رسالیه شسته باشد عماد کج معراج ایمنان و عال وجود برین مستصدیان و نزار عالی
 جمهوری آن حالات مومی اندر او ایوان استیضیح دست تقدی تومی اتیجا در اجرای امور
 ان بشتقوی ساخته و نظم و نسق سمیات و معاملات از سخن صحیح مشارالیه بضمیمه کفیات
 سرکار والا و اید کار در فایده رعایا نوده شد برین نروند در بیانات کیده و اندر دست
 خدمت دارو علی چون بحسب کم عملی خدمت دارو علی عدالت پرگنات کوتاها و
 بود بازو کاندیشه شاملی سرکار سحران نور مضایق صدور الخلاف شاه جهان نام انجنان عالی شان
 همو المسکان شحر یا و حاسق و معوض گشته تمیاید که مشکالان محلات دارالعدالت انفصالی
 و قطع قضایا و دعای شرعیه با اتفاق ثابت خان و مشارالیه نموده را اجوامی الحکامه شرعیه
 در مضایق مورث مضامین عملیه تقدم رسانده باشند و در احقاق حق و رفع باطل مجالی
 اعمال بکار رود انجنان کند که بخلاف شرع فعل نماید خدمت دارو علی چون بحسب کم عمال

مندرج در این کتاب است و در بعضی جاها
 و در بعضی جاها
 و در بعضی جاها
 و در بعضی جاها

جهان مطلع شد و از علی سارگنده گفتند که سرکار فلان مضایق صورتی برخلاف تشایعها ایام و مرسوم
 این ضمن افلاک این تفویض یافته باید که گمانی بلوازم و هم سهم خدمت ما مورده پرورد و فقیه از وفای
 نامرعی نگذارد و در ضبط و ضبط حصول مجال مسطوره و سبک سبک سوداگران فی پارلمان تمام
 تمام همکار پرورد و انچه که دامی رمی در مال سرکار فوت نموده است فستو و الوان منوعه
 خلاصی صفا و مطلقا بعل در نیاید سرشته آمدنی محصول بخال و جمع خرج تحویل از راه پناه و دیگر
 کاغذ موافق ضابطه فصل و فصل بدقتر معلی میسرانیده باشد و کوشه خوانه بمهر توان بهر خود محمول
 بود که مسند هم خدمت خارج نماید که قانون گویمان بود و در آن و سوداگران و ملی پارلمان
 خدمت مذکور متعلق مشارکت است از سخن صلاح او که متضمن کفایت سرکار و راز کار باشد و
 زود شد خدمت مشرفی حسب اهم علی خدمت مشرفی برگزیده چه متعلقه صورت فلانی از
 قیصری فلالی بغدادی مقرر و مقرر گشته باید که گمانی بلوازم و هم سهم خدمت ما مورده بایت و
 پوشیده که قیصری خوم و مورسی مهمل و غیر مرعی نگذارد و احتیاط کند که در معامله از ضمای
 اینحال فوت و فرودگذاشت بعل نیاید سرشته کاغذ ضابطه بدقتر والا درست نموده منصفان
 باشند بسیار که چو در آن و قانون گویمان عمل و فعله است خدمت مسطوره مشارکت مستعمل
 دست تقدیمی او را در اجرای امور خدمت قوی دارند مشقه منصفان حال استفسال
 زیاده سرکار فلانی مضایق صورتی فلالی بنده که چون در بضع قضای تبلیغ خدمت قانون فلالی
 برگزیده کور در دست از ابتدای ماه فلان حسب لضمین بخوشی را هم قدر و مقرر گشته تا گمانی بلوازم
 و هم سهم خدمت پرورد و دستوری سرکار و رفاهیت رعایای مال گزار و افرونی شود
 و پیش آمد برگزیده مساجله کار رده و در دستور العمل مال و سایر و دیگر سرشته کاغذ موافق ضمای
 و محمول بدقتر معلی میسرانیده باشد و رعایا و برابر از حسن سلوک خود رضی و اشتیاق
 حلت و تعدد ناوجه گردد و بدعنی احداث نکند بر طبع شمع و اخذ ابدان منوعه قدام نماید تمام
 که بموجب درگاہی مشارکت در قانون کوی در دست برگزیده مسطوره اشتیاق تقدیر و

باید که در این مورد به نظر دقیق توجه شود و در صورت لزوم اقدامات لازم را اتخاذ نماید تا حقوق رعایا محفوظ بماند و در اجرای این امر همکاری کامل بین ادارات ذربنده صورت گیرد

باید که در این مورد به نظر دقیق توجه شود و در صورت لزوم اقدامات لازم را اتخاذ نماید تا حقوق رعایا محفوظ بماند و در اجرای این امر همکاری کامل بین ادارات ذربنده صورت گیرد

در امور مضایقه اینچنین متقوی شناخته دیگر اسپهبدی شریک گردانند و سخن صلاح بی او را که بر اینست
مستخرج کفایت سرکار و رفاهیت عایا بوده باشد اختیار نمایند و بنیابا کید دانند ششقه در
خدمت فوطه دار سے حسب اهم علی جهت فوطه داری برگنه فلان سرکار حصار مضایقه
صلوبه را بخلاف شاہ جهان آباد من ایضاً بل ربع ایلان بل بطریق صحن عزت انرا باطل
مقرر و مفوض گشته تا امانت بیغی ملو ارض و مرسم خدمت مستور در در طر فوطه اقطاع در ارض
مدیتر که از آمدنی مال و سایر فرائض شود و موافق تضابطه معین و اخل کوته متخرانه نموده یکدنا
بیر و نگارند ولی مستور داری بخیر نیار و باید که مقصد آن جهات برگنه مستور عمومی الفی فوطه
مستحکم دانسته و حوزة آمدنی بهر جهت تحویل اومی کرده باشد و فوطه خانه را دیوان دار و غیر برگنه
مذکور محض و متفعل دانسته بی یکدیگر بست و کتبا و نسا زنده در بنیابا کید کید دانند ششقه
سند جا که مقصد آن جهات حال استقبالی برگنه حوالا ابو سرکار قضی انرا و مضایق صلوبه بخلاف
شاہ جهان آباد بنده که چون بطریق فرمان والا نشان اخشا الا دعوان بست پنجم شهر رمضان
سبارک موضع فلا از برگنه مذکور در وجه انعام و شن شاه و عمره در و نشان با فرزندانش این است
امل حسب مقرر و مفوض گشته تا یک موضع مرقوم را استلام العبد و بطناً بعد بطین و وجه تعلیم
المتعارف است ابرم مع فرزندان دانسته تصرف آنها و گذارند و بجمع نوعه معاف و مرفوع القلم است
معلت سبب صورت داری نو جباری مال جهات و غیره احرامات مثل کلان و محصلان و دار و غیره سرکار
و مقصد دولتی و قانون گوی افرام و متعرض نشوند در بنیابا کید کید کنند و سال بند مجری
تحریر تاریخ بست و ششم شهر شوال سنه ۱۰۶۰ هجری قمری گشته **ایضا** ششقه سند جا که حسب حکم
القدر موضع جلال ابو علی برگنه بدولی من ابتدای سنه فلان هجری حسب این در جات و ششقه نشان
عادلخان ملازم سرکار دولت مدار مقرر شد باید که جو در بیان و قانون گویان فرا جان و سایر
موضع کوثر عمومی ایدر اسباب و از خود دانسته ما الواجب حقوق و تقالی را موافق تضابطه و موافق
سپاس این برگنه مستور ایدر جمهور رعایا و کافر آری از حسن سلوک و معاش بسندیده

سند جا که حسب حکم
سند جا که حسب حکم
سند جا که حسب حکم
سند جا که حسب حکم
سند جا که حسب حکم
سند جا که حسب حکم
سند جا که حسب حکم
سند جا که حسب حکم
سند جا که حسب حکم
سند جا که حسب حکم

بخلاف ششقه باید در عدلی اثر ابقا حسن کوثر و بعضی کوثر که کوثر گوی را گویند و خوان او بلام آن کسی است که زهر لوی
داده باشند بضم اول هم گویند ۱۲ سرمان

بسنده خود را ضعیف شاکر داشته در صورتیکه نصف سال هم رعایا رسد و حاکمات نباید اصل
 مطلقاً مرتکب انواع ممنوعه در کار جهان بنه کرده و بدعت تازه احداث نکند تا آنکه در این
 در سند قضایا حسب اتم جهان طاع مشایخ قضایا رکنه بجا و گره از قاضی احمد علی
 به شجرت با قاضی محمد علی مقرر و مفوض گشته میباشد که تا بعد از فرمان عالیشان که مستجاب
 درست شده میرسد بطریق حکام بر آن عمل نموده مشارالیه قاضی بحال دانند و در تصدیق
 موی بدو مضمون اینجست قوی و مستحکم دانسته و بگریه و سهرم شریک گردانند و در هر حکام
 شرعی در سرب و محادن قاضی مسطور باشد تسبیح در سند خدمت صددر و یکم
 حاکیه داران و کوریان رکنه کرت پور سرکار سبیل مضاف صوره الخاق شاه جهان آباد را
 انکه حسب اتم جهان طاع افتاب شعاع گردون ارتفاع منصب رکنه مستور موهب و قصد
 متعلقه ان از قاضی احمد علی بنام قاضی محمد زمان و المسح الزمان حسب اتم مقرر و مقرر
 گشته تا انما یعنی بلوازم منصب که قیام نموده در فیصله قضایا و خصوصیات و ادای و و اقامت
 جمعیهات و رعیت و مسطاعات و نکاح من بلا و الم قسمت کات و حفظ موال عزت انطا
 و تعیین وضع و بصر قوامی موقوفه بقدم سازد باید که بطریق حکم ضمن شمس علمند و مشایخه
 انجام دانسته دست تصدیق موی الیه بظهور متعلقه است خدمت مستقل دانند و دیگر اسهولت
 انباشد و کوانذات و سحلات را محض شمارند درین باب قد عن دانسته حسب اتم عمل در نظر
 شکر و تشکر و تشک با ستم فلانی بلکه چون خدمت چو در سری مندی می صاحب متعلقه سزا
 فلانی مضاف صوبه مستقر اختلاف اکبر با و از قاضی فلانی بچو در سری مندی تشکر گشته
 که در مضمون این خدمت کور از روی راستی و درستی قیام در زبده انچنان کند که روز بروز
 افزونی مال سرکار عمل آید و نهایت سوداگران سوایاریان پیش نهاد ساخته سلوک
 بان جماعه سلوک دارد و از احدی بوجهی من الوجوه طلوع نمایند درین باب تا آنکه در نظر
 شکر و خدمات از طرف امرات مات کلابی مجتهد باشد عزت انما

در سند قضایا حسب اتم جهان طاع مشایخ قضایا رکنه بجا و گره از قاضی احمد علی
 به شجرت با قاضی محمد علی مقرر و مفوض گشته میباشد که تا بعد از فرمان عالیشان که مستجاب
 درست شده میرسد بطریق حکام بر آن عمل نموده مشارالیه قاضی بحال دانند و در تصدیق
 موی بدو مضمون اینجست قوی و مستحکم دانسته و بگریه و سهرم شریک گردانند و در هر حکام
 شرعی در سرب و محادن قاضی مسطور باشد تسبیح در سند خدمت صددر و یکم
 حاکیه داران و کوریان رکنه کرت پور سرکار سبیل مضاف صوره الخاق شاه جهان آباد را
 انکه حسب اتم جهان طاع افتاب شعاع گردون ارتفاع منصب رکنه مستور موهب و قصد
 متعلقه ان از قاضی احمد علی بنام قاضی محمد زمان و المسح الزمان حسب اتم مقرر و مقرر
 گشته تا انما یعنی بلوازم منصب که قیام نموده در فیصله قضایا و خصوصیات و ادای و و اقامت
 جمعیهات و رعیت و مسطاعات و نکاح من بلا و الم قسمت کات و حفظ موال عزت انطا
 و تعیین وضع و بصر قوامی موقوفه بقدم سازد باید که بطریق حکم ضمن شمس علمند و مشایخه
 انجام دانسته دست تصدیق موی الیه بظهور متعلقه است خدمت مستقل دانند و دیگر اسهولت
 انباشد و کوانذات و سحلات را محض شمارند درین باب قد عن دانسته حسب اتم عمل در نظر
 شکر و تشکر و تشک با ستم فلانی بلکه چون خدمت چو در سری مندی می صاحب متعلقه سزا
 فلانی مضاف صوبه مستقر اختلاف اکبر با و از قاضی فلانی بچو در سری مندی تشکر گشته
 که در مضمون این خدمت کور از روی راستی و درستی قیام در زبده انچنان کند که روز بروز
 افزونی مال سرکار عمل آید و نهایت سوداگران سوایاریان پیش نهاد ساخته سلوک
 بان جماعه سلوک دارد و از احدی بوجهی من الوجوه طلوع نمایند درین باب تا آنکه در نظر
 شکر و خدمات از طرف امرات مات کلابی مجتهد باشد عزت انما

همچنین عمل ابطال فوطه داری مصارف شمارند مبلغ یکمتر رویه فوطه داری برگنه فرید با مقرر
 و نامور نموده شد لازم که نامبره بجمله منقوضه مستقل نوشتند اصل زر تمامی برگنه بدکان عمومی
 میکنند باشد دومی می کان فوطه دارندند و مبلغ یکمتر رویه فوطه داری سابق که برگنه
 باقیست عمومی البت وصول کنند و بنده و بنایه تسابل اجمال توزر زندقه عن شمارند
 مشقه غزرا قدر بجزو الی سنگه جافیت باشند درینو لا فوطه داری برگنه بالنسی من
 ابتدای سنه ۱۲۳۱ فصلی از تغیری در هر عم اس فوطه دار لغزت آثار جسی راضی از حضور مقرر
 و مفوض گشته باید که مطابق حکم مشارالیه در کار و بار نموده عهده مرقوم بطور لایق
 مسطورا گذارند و دیگر سهم و شریک در کار مفوضه اش نگذارند و رسوم و بشت از طرف
 بدستور قدیم بدانند ثانیاً آنکه فصل چهارم جریه از برگنه ایشان بحسب قبول فصل پنجم
 و طلب است بمجمله آن نسبت حله بحضور رسیده و چهار باقی است باید که از ویها
 برگنه طلبیده ارسا بحضور نمایند تا کید دانند حکم نامه متصدیان البکاران حال استقبال
 برگنه سیرت مضاف صور الخلافت شایع جهان ابا و بدانند رفت مرتب فتحعلیخان کنبوه سیر
 نموده که موازی یکصد گدازه راضی خارج از جمع افتاده لایق زراعت ارسوا و مقصد مسطور طریق
 افغانان آن تندی فصل رابع سنه ۱۲۳۱ فصلی بموده و حکم بسته تصرف رفت مرتب خان متصدیان
 و اگذارند و بوجه من الوجوه مزاحم و متعرض نشوند درین باب تا کید نموده و اند حکم نامه
 حال استقبال برگنه بود باید که سیر کار سیران بوجه مضاف صور الخلافت شایع جهان ابا و بدانند
 موازی یکصد گدازه بخت زمین بخارفتاده خارج جمع لایق زراعت از برگنه کوره و
 بد و معاسن موقوفه محمد تقی نموده شد باید که اراضی مزبور به حسب ارضی من
 مقرر دست پیمانه یک بسته تصرف عمومی البت گذارند و بوجه من الوجوه مزاحم و
 متعرض نشوند و در سیر امور مزبور مراتب امداد اعانت بعمل آورده باشند که ضرورتاً
 بود و بنمای از نقل جاه هشت موظبت نمایند در نیابت تا کید نموده انگاشته حسب

این فوطه داری مصارف
 و نامور نموده شد لازم
 میکنند باشد دومی می
 باقیست عمومی البت وصول
 مشقه غزرا قدر بجزو الی
 ابتدای سنه ۱۲۳۱ فصلی
 و مفوض گشته باید که
 مسطورا گذارند و دیگر
 بدستور قدیم بدانند
 و طلب است بمجمله آن
 برگنه طلبیده ارسا
 افغانان آن تندی فصل
 و اگذارند و بوجه من
 حال استقبال برگنه
 موازی یکصد گدازه
 بد و معاسن موقوفه
 مقرر دست پیمانه
 متعرض نشوند و در
 بود و بنمای از نقل